

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری صاد
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی
دبیر تحریریه: امیر افشار فتوحی

www.rooznamehsaba.com
rooznamehsaba

تهران - خیابان آیت الله مدنی - کوچه خجسته منش - پلاک ۵
تلفن: ۶۰-۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
توزیع: نشر گستر امروز



گفت و گوی
صبا با محمدعلی
باشه آهنگر
کارگردان «سینما
متروپل»

عادت کردیم برای مقابله با سانسور به ایده جدیدی برسیم

فیلم سیاه و سفیدی که موفق شدیم پیدا کنیم، اثری از یوگسلاوی سابق درباره پارتیزان‌های جنگ جهانی دوم بود.
همکاری با پسران در نگارش فیلمنامه چگونه پیش رفت؟
ایده اصلی از من بود، اما گسترش داستان، شخصیت پردازی، داستانک‌ها و خرده روایت‌ها را با هم پیش بردیم. پس از نگارش کامل، چندین بار بازنویسی انجام دادیم. بخشی از این بازنویسی‌ها برای تکمیل قصه بود و بخشی دیگر به دلیل ممیزی‌ها. سانسور در مرحله تولید هم ادامه داشت و ما ناچار شدیم تغییراتی را اعمال کنیم.

خط عاشقانه میان شخصیت‌های جوان بر چه اساسی شکل گرفت؟
این خط برگرفته از واقعیت بود. در همان سال‌ها چنین روابطی میان برخی از بچه‌ها وجود داشت. حتی یکی از رزمندگان در همان دوران با یکی از خواهران ازدواج کرد و همسرش را در شب عروسی با جیب توپ ۱۰۶ به خانه برد.

چرا این عشق در فیلم پایانی تلخ دارد؟
ما می‌خواستیم کلیشه را بشکنیم و پیش‌بینی مخاطب را تغییر دهیم. به همین دلیل از این فراز و فرود نمایش استفاده کردیم.

در طول تولید فیلم، چه چالش‌های غیرمنتظره‌ای پیش آمد؟
یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها فیلمبرداری صحنه انفجار و آتش گرفتن پرده سینما بود. ما در یک سینمای واقعی که اجاره کرده بودیم باید انفجار ایجاد می‌کردیم. این موضوع ابتدا غیرقابل باور به نظر می‌رسید، اما با مطالعه و آزمایش‌های متعدد و رعایت اصول ایمنی موفق شدیم. چالش دیگر پیدا کردن نسخه ۳۵ میلی‌متری فیلم‌هایی مثل «پدرخوانده»، «قیصر» و «لورنس عربستان» بود. عجیب این بود که این فیلم‌ها در آرشیو سازمان‌های مسئول وجود نداشتند؛ حتی قوطی فیلم‌ها پیدا می‌شد اما محتوایش مربوط به آثار دیگری بود. این مسئله شائبه دستبرد یا نابودی عمدی نسخه‌ها را ایجاد کرد. برای «قیصر» حتی با آقای کیمیایی تماس گرفتیم اما ایشان هم نسخه‌ای در اختیار نداشتند.

توقیف سه‌ساله فیلم و سانسورها به چه علتی بود؟
واقعاً دلیل موجهی وجود نداشت. ایراد می‌گرفتند چرا مسئله سانسور در فیلم نشان داده شده یا برخی شخصیت‌ها شباهت‌هایی با افراد واقعی امروز دارند. حتی به حضور یک بازیگر که در ایران نبود اعتراض داشتند یا خط عاشقانه فیلم را بهانه کردند. به نظر من این‌ها دلایل جدی و منطقی نبود، اما در نهایت ما عادت کردیم برای مقابله با سانسور، به ایده‌های تازه برسیم.

وقتی پای مام وطن به میان می‌آید، همه دست‌به‌کار می‌شوند تا برای این خاک عزیزتر از جان قدمی بردارند. دفاع و مبارزه، شکل‌های گوناگونی به خود می‌گیرد؛ یکی اسلحه برمی‌دارد، دیگری دوربین عکاسی، یکی قلم به دست می‌گیرد و دیگری با ساز و آوازش همراه می‌شود. اما گاهی مبارزه معنایی متفاوت پیدا می‌کند: راه‌اندازی یک سینما در شهری محاصره‌شده. فیلم سینمایی «سینما متروپل» روایتی عاشقانه از همین نوع مبارزه متفاوت در روزهای محاصره آبادان است. به همین بهانه، درباره فرایند نگارش و تولید این اثر با محمدعلی باشه آهنگر، کارگردان فیلم، گفت‌وگویی داشته‌ایم.

مهدیه مالکی
گفت‌وگو

توی سینما و از دماغشان خون بریزد، ما نمی‌توانستیم چنین ریسکی بکنیم. در واقع کل این فضا نوعی عملیات فریب بود تا نفوذی‌های داخل شهر تصور کنند باز کردن سینما یک طعمه چرب است و می‌توانند چند صد نفر را یکجا به شهادت برسانند.

من در ابتدای فیلم فکر می‌کردم مخالفت‌ها بهانه است و دلیل اصلی خطر حمله مستقیم عراق بود. برداشت من درست بود؟
بله، همین‌طور است. پیش از آن که سینما مستقیماً زیر آتش گرفته شود، به دلیل نفوذ بسیار گسترده دشمن در شهر هدف حمله قرار گرفت. در واقع سینما درست زمانی بمباران شد که عراقی‌های زخمی حاضر در آنجا در حال انتقال بودند.

گروه شما واقعاً قصد داشت در آن زمان سینما را راه‌اندازی کند؟
بله، ما در واقعیت هم چنین قصدی داشتیم. افزون بر سینما، از سال ۶۰ تا پایان شهریور ۶۳ یک گروه تئاتر فعال در آبادان داشتیم. در اولین دوره جشنواره تئاتر فجر هم جایزه دریافت کردیم. اما پس از عملیات شیمیایی دشمن، آبادان خالی از سکنه شد و ادامه کار دیگر ممکن نبود. حتی بسیاری از واحدهای نظامی هم مجبور شدند به بیرون از شهر منتقل شوند.

به‌عنوان راوی اصلی، کدام بخش داستان برایتان دوست‌داشتنی‌تر بود؟
با وجود واقعی بودن بن‌مایه داستان، به لحاظ نمایشی، بخش‌هایی که بچه‌ها با تمام وجود می‌کوشند فیلمی را برای نمایش در سینما آماده کنند، برایم بسیار دوست‌داشتنی است. در واقعیت فیلم‌هایی که نمایش داده شدند متفاوت بودند، اما ما قصد داشتیم آثاری را نشان دهیم که در حافظه جمعی تماشاگر ایرانی جا داشتند؛ مثل «پدرخوانده»، «قیصر»، «لورنس عربستان»، «چارلی چاپلین»، «مردی برای تمام فصول» و «بربادرفته». البته بخشی از این فهرست تغییر کرد، چراکه برای برخی آثار مثل «زر خرید» و «دایره سرخ» مجوز نداشتند. تنها

فیلم سینمایی «سینما متروپل» نگاهی متفاوت به دفاع مقدس دارد، این نگاه از کجا شکل گرفت؟

ایده اصلی «سینما متروپل» به اوایل جنگ ایران و عراق و محاصره آبادان بازمی‌گردد. آن زمان من همراه خانواده‌ام در آبادان زندگی می‌کردیم و «سینما متروپل» در حقیقت سینمای محله ما بود. در همان روزهای بحرانی، این مکان به بخشی از مقر تبلیغات ما تبدیل شد. به عبارت دیگر، سینما در اختیارمان قرار گرفت تا در فضای جنگی و پرتنش، بتوانیم از آن برای مقابله با تبلیغات سنگین دشمن بهره ببریم. ما تلاش داشتیم در شرایطی که آبادان در محاصره کامل نیروهای بعثی بود، از این سینما به‌عنوان یک برگ برنده روانی استفاده کنیم.

پس داستان فیلم «سینما متروپل» واقعی است و شما خودتان همان شخصیت اصلی فیلم بودید؟

بن‌مایه اصلی فیلم واقعی است. من یکی از همان بچه‌هایی هستم که در فیلم به تصویر کشیده شده‌اند.

مخالفت‌ها و کارشکنی‌هایی که در فیلم نشان داده شده، تا چه اندازه واقعی است؟

مخالفت‌ها در فیلم در حقیقت نوعی «عملیات فریب» است. به همین دلیل در سکانسی بعد از شهادت رضا، آقای صرافت دوربین را برمی‌دارد و به سیواوش می‌گوید: «الان نباید اینجا باشی، باید بروی بیمارستان نفت چون اونجا رازدن». این دقیقاً نشان می‌دهد همان کسانی که جلوی بازگشایی سینما را گرفته بودند، در واقع برنامه دیگری داشتند.

در جای دیگری از فیلم، شخصیت اصلی با گلایه به فرمانده می‌گوید: «یکی باید به من جواب بده که چرا اجازه نمی‌دادید سینما باز بشود، شما هرچه گفتید ما انجام دادیم، من می‌خوام یکی به من جواب بده». فرمانده (مهدی) پاسخ می‌دهد: «من به تو جواب می‌دم. ما نمی‌توانستیم اجازه دهیم تماشاگر بیاید

